بسم الله الرحمن الرحیم
آقای علوی تبار
انگیزه کار تشکیلاتی

هر کس اطمینان قلبی دارد از اینکه فردا زنده است برخیزد؟(کسی اطمینان نداشت)
هر کس مطمئن است تکلیفی که خدا بر گردنش گذاشته را انجام داده است برخیزد؟(کسی مطمئن نبود).
شما که اطمینان ندارید در قید حیات هستید و نمی‌دانید این حیات تداوم خواهد داشت و در عین حال اطمینان دارید که تکلیف الهی تان را انجام نداده اید، چگونه می‌خواهید با خدا رو به رو شوید؟ آیا ما به اندازه‌ی وسعمان تلاش کرده‌ایم؟
حقیقت امر این است که ما باید پاسخگو باشیم به درگاه الهی، که معصوم علیه السلام هم ترس داشت. مانند انبیا و اولیا. پس نباید این پیش فرض را داشته باشیم که به اندازه وسعمان تلاش کرده‌ایم و مطمئن باشیم که گاهی خود زمینه ساز عجب است.

●انگیزه کار تشکیلاتی

۱.انگیزه

انگیزه یعنی چه؟
برای تحلیل هر موضوعی ما باید کلان منظرهای آن را بیاوریم. در دنیا تا قبل از بعثت پیامبر اسلام، نگرش‌ها تکثیر بود و اما جایگاه ها مشخص نبود.
دو نگرش کلان در عالم وجود دارد:
۱.نگرش مادی و انسان تک بعدی و جنس(غلبه بر سقوط گرایی است.)
۲.نگرش با محوریت دین و خصوصا دین اسلام وجود دارد که این نگرش، مادی_معنوی است.
انگیزه‌ها یا جسمانی اند یا معنوی. انگیزه یک‌چیز کاملا درونی است، یعنی حتی در موضوع گرسنگی و خستگی هم انسان قدرت کنترل گرسنگی و خوابش را دارد و این انگیزه بستگی به نوع ساختاری دارد که فرد برای خودش ساخته است. مثلا مرتاض هندی می تواند تا ۴۰ روز خود را با یک بادام سیر نگه دارد، پس انگیزه یک چیز کاملا درونی است.

۲.کار

کار اگر بخواهد در چند کلمه خلاصه شود، خروجی فعالیت‌های انسان است. این خروجی می تواند کار فکری یا هنری یا مهندسی و....باشد. حضور شما در موضوع دغدغه‌ی ناشی از انگیزه ،بستر کار تشکیلاتی است، و در واقع این کار تشکیلاتی یعنی انگیزه ای که به فعلیت و کار رسیده است.

انگیزه کاملا درونی است و کار یک خواسته‌ی بیرونی و درونی، هم در درون ذهن ما و هم در درون شخصیت ماست و هم در فعل ماست.

۳.تشکیلاتی

انگیزه‌ی درونی من وقتی به کار درونی و بیرونی می‌رسد و مسیر پیدا می‌کند، هدف پیدا می‌کند و در یک اجتماع شکل می گیرد، می‌شود کار تشکیلاتی.
پس این انگیزه به شدت برای انجام کار تشکیلاتی مهم است و در واقع ریشه آن است.
مهم‌ترین انگیزه‌های تاریخی برای کار تشکیلاتی را پیامبران به وجود آوردند که انگیزه‌ای از درون آن‌ها از طریق کلام و رفتار آن‌ها منتقل شد که بسترساز بزرگ ترین اتفاقات تاریخ شد.
ترجمه ی معادل مبعث را گفته اند برانگیختگی، برانگیزاننده، یعنی دقیقا مبتنی بر انگیزه.
اینجاست که باور ما، ایمان ما، انگیزه‌ای که در درون ما بستر ساز تعالی ما و کار ماست می شود انگیزه.
پیامبر مهم تر است یا تشکلش؟(تشکل) یک نمونه معروف تاریخی داریم که افراد فدای تشکل شده‌اند. چه کسی؟امام حسین علیه السلام.
در تشکیلات،یکی از مبانی، رشد افراد است، ولی هیچ وقت اگرتشکل مبنای توحیدی پیدا کند فرد بر تشکل ارجحیت ندارد.
امام خمینی رحمه الله علیه می فرماید: حفظ جمهوری اسلامی(تشکل) از اوجب واجبات است.
حفظ جمهوری اسلامی ازجان امام زمان بالاتر است.
مهم‌ترین وظیفه‌ی پیامبر اسلام که امام خمینی هم این کار را کرد، ایجاد کارخانه‌ی تولید آدم بود و بر افراد سرمایه گذاری نشد.
هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید خودم را رها می‌کنم، برای دیگری که بیاید رشد و کند و به درد تشکل بخورد. تشکیلات یعنی اجتماع حول هدف.(یک جمله ی زیر ساختی)
این هدف می تواند دوست یا دشمن یا رفاقت یا جمهوری اسلامی یا.... باشد.
هر آنچه ما انجام می‌دهیم قاچی بزرگ از دایره‌ای است که تشکیلات دینی ماست. همه‌ی جمع شدن شما یک پله و یک قطعه از پازل عظیم تشکل اسلامی است.

تمرین:
یک برگه کاغذ بردارید و به این فکر کنید که انجمن اسلامی x یک تشکل کلیوی شود، یعنی اینکه در این تشکل ۱۰۰ کلیه وجود دارد حول هدف. (هدف تکامل _ رشد جسمانی و روحانی) اما قلب ندارد. حال درمورد انجمن اسلامی، هر آنچه به ذهنتان می رسد در چند جمله بنویسید.(در واقع یک تشکل ناقص را در نظر بگیرید با هر عنوانی که دوست دارید.) و این تصور از تشکل خودتان هم می تواند باشد.(به صورت فانتزی به قضیه نگاه کنید). نقاط قوت هم می‌توانید بنویسید. حداکثر ۵ جمله. بعد به چند گروه تقسیم شوید و درمورد آن ارائه

نظر کنید و سپس گروه ها جمع بندی را ارائه دهند. یک سری از نظرها در جمع غالب می‌شود و متوجه می‌شویم نظر جمعی از فردی مهم تراست.

چرا ما فکر نکردیم چرا؟ چرا وقتی امام علی علیه‌السلام فرمود شب را مثل روز می‌کنند ما به فکر کشف برق نبودیم و ادیسون کشف کرد.

در سازمان یا تشکیلات:
۱.افراد را بشناسیم.
۲.برای ورود به هر چیز معرفت آن‌را داشته باشیم.
۳.کسی را گول نمی زنیم. چون تشکیلات دینی است.
۴.تربیت نیرو داشته‌باشیم.
۵.تاثیر گذاری در جامعه داشته‌باشیم.

در فضای تشکل فکر و ذهنمان متفاوت است اما حول یک هدف جمع شده ایم.
یک ضعف اساسی در ساختار بندی تشکل‌های ما که از اول وجود داشته و هنوز هم هست؛ این است که ما در تشکل‌ها قائد محوریم. یعنی یک‌نفر می‌شود دبیر و یک نفر می شود مسئول و یک نفر می شود اثر گذار. بقیه دور آن جمع می‌شویم و می‌گوییم تابع نظام ولایی اسلامی هستیم. در اسلام، ولی،خداست.
ضعف اساسی ما در تشکل هایمان این است که در کنار قاعد(رهبر) صائق نداریم،
اگر تشکیلات را یک‌لوزی ببینیم، قائد در راس قرار می‌گیرد و پیش رونده است و صائق دقیقا در انتهایی‌ترین نقطه است و جمع کننده‌ی تشکیلات است.
ما این نقش را در تشیکلاتمان نداریم،کسی که از آخر جمع کند و درمعنای کلمه صائق نداریم.
ما باید به این درک و فهم وشعور تشکیلاتی برسیم که یک نفر با دیده نشدن در انتهای کار باید تشکیلات را جمع کند تا قائد تشکیلات هیچ‌وقت نگران پشت سرش نباشد.
گاهی اوقات صائق تشکیلات از قائد تشکیلات جلو می‌رود، قبل از انقلاب، صائق شهید بهشتی و سید علی خامنه‌ای بود که بستر سازی می‌کردند که قائد حرف‌های خودش را بزند.
در عصر حاضر آیت الله مصباح بود که فضاسازی و گفتمان سازی می کرد و صحبت ها را به جان می خرید. این نقش باید در تشکل‌ها تعریف شود تا تعریف نشود ما این نقص هارا داریم و بار را بر روی دوش یک نفر می اندازیم و می‌گوییم برو ماهم می‌آییم.
پیشنهاد(گوش دادن سخنرانی نیم ها از شهید مطهری).
بر اساس یک‌نگرش فلسفی می‌فرمایند عدم بعضی چیزها از نقص بهتر است. که ما متاسفانه از این نیم ها زیاد داریم. همه‌ی ما مشروط به عدم خودسازی به صورت پیش فرض دیکتاتوریم، همه‌ی ما فرعونیم و سرزمینمان فرق می‌کند. وقتی نظر ما پذیرفته نشد انگار تمام تشکل ما زیر سوال است. ما نتوانستیم اهداف اصلی و فرعی را طوری تعریف کنیم که فضای دانشگاه برای ما غالب شود.